

[مسئله ترتیب بین حمد و سورۀ 1](#_Toc95588277)

[أدله دال بر لزوم ترتیب حمد و سورۀ 2](#_Toc95588278)

[دلیل اول: سیره مسلمین 2](#_Toc95588279)

[دلیل دوم: صحیحه محمد بن مسلم 2](#_Toc95588280)

[دلیل سوم: موثقه سماعۀ 2](#_Toc95588281)

[بررسی سندی از جهت شخصیت عثمان بن عیسی 3](#_Toc95588282)

[بررسی دلالی روایت 4](#_Toc95588283)

[دلیل چهارم: صحیحه حماد 4](#_Toc95588284)

[دلیل پنجم: روایت فضل بن شاذان 5](#_Toc95588285)

[بررسی سندی 5](#_Toc95588286)

[بررسی دلالی روایت 6](#_Toc95588287)

[دلیل ششم: صحیحه زراره 6](#_Toc95588288)

[دلیل هفتم: روایت قرب الإسناد 7](#_Toc95588289)

[دلیل هشتم: روایت سعد بن سعد اشعری 8](#_Toc95588290)

**موضوع**: ترتیب بین حمد و سورۀ /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته بعد از بیان استثناء های وجوب سورۀ به بیان ترتیب بین حمد و سورۀ اشاره شد. در این جلسه به تفصیل این بحث پرداخته می شود.

# مسئله ترتیب بین حمد و سورۀ

در ادامه سید فرموده است:

«و لا يجوز تقديمها عليه فلو قدمها عمدا بطلت الصلاة للزيادة العمدية إن قرأها ثانيا و عكس الترتيب الواجب إن لم يقرأها و لو قدمها سهوا و تذكر قبل الركوع أعادها بعد الحمد أو أعاد غيرها و لا يجب عليه إعادة الحمد إذا كان قد قرأها»[[1]](#footnote-1)

## أدله دال بر لزوم ترتیب حمد و سورۀ

اصل ترتیب بین سورۀ حمد و سورۀ دیگر مورد اجماع فقهاء است، ولی دلیل روشن بر آن پیدا نشده است:

### دلیل اول: سیره مسلمین

 دلیل اولی که ذکر شده سیره مسلمین بلکه سیر معصومین علیهم السلام بود که محقق خویی آن را دال بر وجوب نمی دانستند.

### دلیل دوم: صحیحه محمد بن مسلم

دلیل دوم صحیحه محمدبن مسلم طبق نقل کافی بود که «یبدأ بها» داشت:

«عَلِيٌّ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ يُونُسَ‌ عَنِ‌ اَلْعَلاَءِ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ مُسْلِمٍ‌ قَالَ‌: سَأَلْتُهُ‌ عَنِ‌ الَّذِي لاَ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ‌ الْكِتَابِ‌ فِي صَلاَتِهِ‌ قَالَ‌ لاَ صَلاَةَ‌ لَهُ‌ إِلاَّ أَنْ‌ يَبْدَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ‌ قُلْتُ‌ أَيُّهُمَا أَحَبُّ‌ إِلَيْكَ‌ إِذَا كَانَ‌ خَائِفاً أَوْ مُسْتَعْجِلاً يَقْرَأُ بِسُورَةٍ‌ أَوْ فَاتِحَةِ‌ الْكِتَابِ‌ قَالَ‌ فَاتِحَةَ‌ الْكِتَاب»[[2]](#footnote-2)

ما عرض کردیم استدلال به این روایت دارای اشکال است:

1. اولا در نقل تهذیب و استبصار «یقرأ بها» است.
2. مراد بدء عرفی به فاتحۀ الکتاب است که ابتدای نمازش بخواند و بعد به رکوع برود نه اینکه قبل از سورۀ باشد.

### دلیل سوم: موثقه سماعۀ

دلیل سوم که محقق خویی استدلال کرده اند موثقه سماعۀ است:

« مَا رَوَاهُ- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ فِي الصَّلَاةِ فَيَنْسَى فَاتِحَةَ الْكِتَابِ قَالَ فَلْيَقُلْ أَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ\* ثُمَّ لْيَقْرَأْهَا مَا دَامَ لَمْ يَرْكَعْ فَإِنَّهُ لَا قِرَاءَةَ حَتَّى يَبْدَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ فَإِنَّهُ إِذَا رَكَعَ أَجْزَأَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»[[3]](#footnote-3)

#### بررسی سندی از جهت شخصیت عثمان بن عیسی

عثمان بن عیسی توثیق شده است، شیخ طوسی در کتاب عدۀ می فرمایند علمای ما به روایات عثمان بن عیسی عمل کرده اند؛ چرا که دیدند این ها متحرج از کذب هستند و فساد مذهب آن ها مانع از اخذ به حدیث در مواردی که معارض ندارد، نیست[[4]](#footnote-4). لکن جای این بحث وجود دارد که نقل هایی که راجع به عثمان بن عیسی در کتاب الغیبۀ شیخ طوسی وارد شده است که این ها به خاطر طمع در مال دنیا اموالی که امام کاظم علیه السلام نزد این ها داشت، چون وکلای حضرت بودند، امامت امام رضا علیه السلام را انکار کردند[[5]](#footnote-5)، شبهه این است که کسانی که به خاطر طمع در مال دنیا، اصل مذهب را انکار کرده اند، امامت امام من الله را انکار کرده اند، از کجا تضمین داشته باشیم که در فروع مورد اطمینان باشند؟ وقتی در اصول دروغ بسته اند و گفته اند که امام کاظم زنده است و امامت امام رضا علیه السلام را انکار کردند، چطور در فروع مورد وثوق باشند، با اینکه اهمیت فروع کمتر از اصول است. وقتی در اصول مذهب که مهم است، لغزیده اند و دروغ گفته اند، از کجا معلوم که در فروع دروغ نگفته باشند. این شبهه ای است که در مورد این ها مطرح شده است.

**سوال:** شاید در زمان استقامت باشد.

**جواب:** فرض این است که توثیق عثمان را از شیخ طوسی قبول کردیم که تصریح می کند که این ها بعد از اینکه می دانیم منحرف بوده اند متحرج از کذب بوده اند. از کجا معلوم که این روایات را قبل از واقفی شدن نقل کرده است؟ حسین بن سعید که از اصحاب امام رضا علیه السلام است، از عثمان بن عیسی نقل کرده است، ظاهرش این است که بعد از وقف وی از وی نقل می کند، برفرض که چنین ظهوری نیز نباشد احتمال می دهیم که او بعد از واقفی شدن نقل کرده باشد، برفرض که استصحاب بقای وثاقت عثمان تا زمان صدور این حدیث جاری باشد، تعارض با استصحاب عدم صدور این حدیث از وی تا زمان انحراف می کند. مگر اینکه شما بگویید بعد از تعارض توثیق و تضعیف استصحاب بقای وثاقت تا آخر عمر می کنیم که آن بحث دیگری است.

به نظر ما تنافی ندارد که انسان وسوسه شود که به خاطر طمع دنیا سراغ شبهاتی برود و تحت تأثیر آن ها انحراف اعتقادی پیدا کند لکن ملتزم باشد که در احکام فقهی به ائمه که قبول دارد دروغ نبندد. این ها با هم قابل جمع هستند. انسان موجود پیچیده و ناشناخته ای است که ممکن است در برخی چیز ها لغزش کند که مهم است ولی در برخی امور پایبند ارزش ها باشد که خیلی هم به اندازه اموری که در آن لغزیده اهمیت نداشته باشد.

#### بررسی دلالی روایت

در این روایت که در تهذیب نقل می کند آمده است که «لاقرائۀ حتی یبدأ بها» به نظر ما استدلال به این روایت نیز درست نیست؛ زیرا:

1. استبصار همین روایت را نقل می کند ولی تعبیر «یقرأ بها» دارد. پس معلوم نیست که در روایت یبدأ بها آمده باشد.
2. عرض کردیم که یبدأ بها ظهور در قبل از سورۀ بودن ندارد. حرفی از سورۀ در این روایت نزده است. مثلا الله اکبر رکوع را گفته و یادش آمد که فاتحۀ الکتاب را نخوانده است، روایت می گوید برگردد و بخواند، دیگر قبل از سورۀ بودن مطرح نشده است.

**سوال:** عرفی نیست که یبدأ بها بدون سورۀ فرض شده باشد احتمالا سورۀ را خوانده تا ینسی صدق کند.

**جواب:** شاید شروع در سورۀ کرده بود، معلوم نیست. گاهی این ها مستحبات را می خواندند، اذکار مستحبات و استعاذۀ می خواندند، یادش رفت که حمد بخواند، قبل از اینکه رکوع برود متوجه شد که سورۀ فاتحۀ را نخوانده است. امام می فرمایند که یبدأ بها عرفا، یعنی ابتدای نمازش فاتحۀ الکتاب خوانده شود، نه اینکه حتما قبل از سورۀ خوانده شود.

### دلیل چهارم: صحیحه حماد

دلیل چهارم صحیحه حماد است. حماد بن عیسی از ما نیز شاید بهتر نماز می خوانده، ولی وقتی به نزد امام صادق علیه السلام می رود، حضرت می فرماید نماز بخوان. او وقتی نماز می خواند، حضرت می فرماید «مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ يَأْتِي عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَلَا يُقِيمُ صَلَاةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَّة» حماد می گوید خیلی از این حرف شکسته شدم، عرض کردم شما نماز بخوانید تا یاد بگیریم. حضرت برخاست و شروع به نماز با آداب کرد. اول سورۀ فاتحۀ الکتاب خواند و سورۀ خواند و بعد از نماز فرمود که «یا حماد هکذا فصل[[6]](#footnote-6)»، استدلال محقق خویی به این جمله است. ایشان می فرماید این صحیحه اصلی به ما می دهند و آن اینکه هرچه امام علیه السلام در این روایت انجام داده اند، اصل این است که واجب است، مگر جایی که قرینه بر عدم وجوب باشد. در اینجا نیزآمده است که در رکعت اول «ثم قرأ الحمد بترتیل و قل هو الله أحد»، یعنی اول حمد و سپس توحید خوانده اند پس واجب است.

**جواب این است** که همانطور که آیت الله تبریزی نیز فرموده اند این روایت قرینه دارد که امام علیه السلام نماز با آداب را به حماد آموزش می داده اند، خیلی بعید است که حماد که جزء اصحاب اجماع است بگوییم نماز وی مشتمل بر واجبات نبوده باشد، خیلی از مستحبات در این روایت آمده است.

### دلیل پنجم: روایت فضل بن شاذان

دلیل پنجم روایت فضل بن شاذان است که چنین آمده است:

« قَالَ فَلِمَ بَدَأَ بِالْحَمْدِ فِي كُلِّ قِرَاءَةٍ دُونَ سَائِرِ السُّوَرِ قِيلَ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْ‏ءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ الْكَلَامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَ الْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّمَا هُوَ أَدَاءٌ لِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ مِنَ الشُّكْر….»[[7]](#footnote-7)

#### بررسی سندی

 محقق خویی فرموده اند که اشکال سندی دارد؛ زیرا کتاب علل را صدوق به واسطۀ عبدالواحد بن عبدوس و علی بن قتیبۀ نقل می کند که دارای توثیق نیستند. محقق سیستانی نیز از اساس انتساب کتاب علل را به امام رضا علیه السلام انکار کرده اند و فرموده اند که شواهد نشان می دهد که فضل بن شاذان امام رضا علیه السلام را درک نکرده است تا بخواهد از آن امام نقل کند. شواهد داخلی مطرح می کنند که نشان می دهد این کتاب از امام رضا علیه السلام نیست و کتابی است که فضل تألیف کرده است. شواهد خارجیه نیز دارد از جمله اینکه سن فضل وافی به درک امام رضا علیه السلام نبوده است. شواهد داخلی نیز این است که مطالبی در آن است که به کتاب مولفین می خورد، مثلا فإن قیل لم وجب ذلک قیل لعلل...یا مثلا این مطلب آمده است که چرا با مس پرنده مرده غسل مس میت واجب نمی شود، جواب آمده است که شما دست به گوشت آن نمی زنیدو دست به پر آن می زنید.

#### بررسی دلالی روایت

ما اشکال دلالی در این روایت داریم و می گوییم در آن آمده است: «بدأ بالحمد دون سایر السور» حضرت می فرماید که خدا قرآن را واجب در نماز کرد و بدء به حمد کرد؛ یعنی گفت اگر می توانید فاتحۀ الکتاب بخوانید، اگر نمی توانید سایر سور را بخوانید. کسی که عاجز از فاتحۀ الکتاب است به او می گویند اقرء بفاتحۀ من الکتاب، آیات دیگری را که بلد هستید بخوانید. پس معنای «بدء بالحمد دون سایر السور» این است که اگر می توانید حمد بخوانید و اگر نمی توانید دیگر سور را بخوانید؛ معنای دیگر که ابتدا خواندن حمد است و مستدل مطرح می کند به نظر ما با تعلیل نمی سازد؛ تعلیل باید علتی برای ترتیب سور باشد نه اینکه بگوید که چون جوامع خیر و حکمت در سورۀ حمد است، خداوند گفته است که حمد بخوانید. این دلیل بر ترتیب نشد، این دلیل بر خواندن حمد است. این روایت در مقام بیان نکته ترتیب نیست، در مقام بیان این است که چرا سورۀ حمد انتخاب شده است. در روایت تعبیر بدء بالحمد قبل سایر السور نیامده است، «دون سایر السور» آمده است. دلیل اینکه چرا حمد انتخاب شده است را بیان کرده اند. بیش از این دلالت نمی کند. محقق داماد نیز چنین اشکالی را مطرح کرده اند که عبارت ایشان چنین است:

«و أمّا البداءة الّتي في رواية «ابن شاذان» فقد استبان لك سالفا: أنّ‌ المراد منها التعيين لا ما هو المقابل للنهاية، فراجع. فما في «الجواهر» من ظهور أخبار البداءة فيه، غير سديد»[[8]](#footnote-8)

### دلیل ششم: صحیحه زراره

دلیل ششم: صحیحه زرارۀ بنابر نقل تهذیب است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ: إِذَا أَدْرَكَ الرَّجُلُ بَعْضَ الصَّلَاةِ وَ فَاتَهُ بَعْضٌ خَلْفَ إِمَامٍ يَحْتَسِبُ بِالصَّلَاةِ خَلْفَهُ جَعَلَ أَوَّلَ مَا أَدْرَكَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ إِنْ أَدْرَكَ مِنَ الظُّهْرِ أَوْ مِنَ الْعَصْرِ أَوْ مِنَ الْعِشَاءِ رَكْعَتَيْنِ وَ فَاتَتْهُ رَكْعَتَانِ قَرَأَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِمَّا أَدْرَكَ خَلْفَ الْإِمَامِ فِي نَفْسِهِ بِأُمِّ الْكِتَابِ وَ سُورَةٍ فَإِنْ لَمْ يُدْرِكِ السُّورَةَ تَامَّةً أَجْزَأَتْهُ أُمُّ الْكِتَابِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَصَلَّى فِيهَا رَكْعَتَيْنِ لَا يَقْرَأُ فِيهِمَا لِأَنَّ الصَّلَاةَ إِنَّمَا يُقْرَأُ فِيهَا فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ كُلِّ رَكْعَةٍ- بِأُمِّ الْكِتَابِ وَ سُورَةٍ وَ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ لَا يُقْرَأُ فِيهِمَا إِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَ تَكْبِيرٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ دُعَاءٌ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ وَ إِنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً قَرَأَ فِيهَا خَلْفَ الْإِمَامِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَقَرَأَ بِأُمِّ الْكِتَابِ وَ سُورَةٍ ثُمَّ قَعَدَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ»[[9]](#footnote-9)

مأمومی که رکعت سوم را اقتداء می کند حمد و سورۀ را بخواند، اول فاتحۀ الکتاب می خواند بعد یک سورۀ می خواند و اگر سورۀ را نتوانست درک کند فاتحۀ الکتاب کفایت می کند. این هم به نظر ما دلیل بر ترتیب نیست. دلیل بر این است که اگر می رسید هر دو را بخوانید، اگر نمی رسید فقط حمد را بخوانید، برای اینکه انسان مطمئن شود که حمد را خوانده طبیعتا باید اول حمد را بخواند. اما اینکه در نماز فرادی نیزلازم باشد که حتما سورۀ حمد قبل از سورۀ دیگر خوانده شود استظهار مشکل است.

### دلیل هفتم: روایت قرب الإسناد

دلیل هفتم روایت قرب الإسناد است:

« وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ افْتَتَحَ الصَّلَاةَ فَقَرَأَ سُورَةً قَبْلَ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ، ثُمَّ ذَكَرَ بَعْدَ مَا فَرَغَ مِنَ السُّورَةِ؟ قَالَ: «يَمْضِي فِي صَلَاتِهِ، وَ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فِيمَا يَسْتَقْبِل»[[10]](#footnote-10)

آیت الله وحید می فرمایند اصل در امامزاده ها وثاقت است. ولایت وقتی اینقدر بالا برود، روایات اینگونه معتبر می شوند. ما چنین اصلی را نتوانستیم اثبات کنیم. اگر هم بگویید که عبدالله بن حسن مشهور بوده است که قدحی از او صادر نشده است، می گوییم عبدالله بن حسن معلوم نیست مشهور بوده باشد، صرفا حمیری از او زیاد نقل کرده و شاید نکته اکثار روایت از وی این بود که کتابش قرب الإسناد بوده و با اسناد کم می خواسته نقل کند. ولی آیت الله زنجانی یک موقعی می فرمودند که نمی شود حمیری کتاب خود را خراب کند با اکثار روایت از عبدالله بن حسن با اینکه ثقۀ نیست. این مطلب برای ما خیلی واضح نیست زیرا بالأخره کتاب را برای قرب الإسناد نوشته است، همین که عبدالله واضح الضعف برای حمیری نبوده است، از وی نقل کرده است. کتاب جدش علی بن جعفر را نقل کرده و حمیری نیز از وی نقل کرده است، حمیری از وهب بن وهب نیز به واسطه سندی بن محمد نقل کرده است که از اجلاء است. بنابراین هدف وی قرب اسناد بوده است.

شخصی الله اکبر نماز را گفته است و سورۀ دیگری غیر از حمد خوانده است، سورۀ را که تمام کرد یادش آمد که سورۀ حمد را نخوانده است، حضرت می فرمایند نماز را ادامه دهد و فقط فاتحۀ الکتاب را الان بخواند. فیما یستقبل، یمضی یعنی اعاده سورۀ لازم نیست. گفته می شود که مرتکز علی بن جعفر در جمله دوم این بوده است که این نماز صحیح نیست، حال اگر فرض نسیان شود امام فرموده اند که اشکالی ندارد. این نشان می دهد مرتکز علی بن جعفر این بوده که در شرایط عادی و از روی علم و عمد نمی تواند سورۀ را قبل از فاتحۀ الکتاب بخواند.

به نظر ما خیلی ارتکاز روشن نیست که واقعا ارتکاز علی بن جعفر این بوده باشد که در حال علم و عمد اگر سورۀ قبل از حمد خوانده شود درست نبوده باشد. آنچه محل ابتلاء بوده فرض نسیان بوده را سوال کرده است و امام فرموده اند اشکالی ندارد. لازم نیست مرتکز او باشد، همین که سوال برایش پیش آمده است برای طرح سوال کافی است. ملتزم بوده که در فرض علم و عمد به این سنت عمل کند، حال أعم از اینکه واجب یا مستحب بوده باشد، شبهه داشته که در فرض نسیان حکمش چیست؟ امام فرموده اند که اشکالی ندارد. ما از جواب امام چطور استفاده کنیم که یک ارتکازی علی بن جعفر بر لزوم قرائت سورۀ بعد از سورۀ فاتحۀ الکتاب داشته است؟ و این ارتکاز برایش واضح بوده و در سوال هم این را برای امام بیان کرده و امام تأیید کرده اند.

شما گاهی الان یک فرض هایی را مطرح می کنیم و جواب نیز می گیرید، دلیل نمی شود که این قید هایی که می زنید ارتکاز شما را بیان کند. مثلا در استفتاء از مرجع تقلید می گویید که ما نیاز داریم شهریه بگیریم، حال خیلی به اندازه کافی درس نخوانیم بگیریم یا نگیریم؟ می گویند بگیرید. حال بگویید که وقتی قید «نیاز داریم» را زده اید، پس در ارتکاز این بوده که اگر نیاز نداشته اید نمی توانید بیگرید؟ خیر، اینطور نیست. نمی توان گفت واضح بوده برای ارتکاز شما که حرام است بگیرید، لذا قید زده اید که احتیاج دارید. روشن نیست که پشت این قید هایی که در سوال مطرح می شود حتما ارتکازی بوده باشد که این قید ها را احترازی می بیند. قدر متیقن از موردی که نیاز است که جوابش را بگیرید اخذ شده است. ما می گوییم اگر ما باشیم و این روایت، معلوم نیست ارتکاز علی بن جعفر بر این بوده باشد که عالما عامدا حق نداریم سورۀ را قبل از حمد بخوانیم. متعارف نبود که سورۀ قبل از حمد خوانده شود. حال فرض کرده است که فراموش کرده و حال که فراموش کرده چه باید بکند؟ آیا سورۀ را تکرار کند یا نکند؟ نیازی به تکرار سورۀ هست یا نیست؟ امام فرموده اند که نیازی نیست. اما اینکه اگر عالما عامدا باشد جایز نیست؟ خیلی واضح نیست که ارتکاز علی بن جعفر این بوده باشد. البته مهم سند این روایت است که تمام نیست.

### دلیل هشتم: روایت سعد بن سعد اشعری

دلیل هفتم چنین است:

«عَنْهُ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي‏ الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ قَرَأَ فِي رَكْعَةٍ الْحَمْدَ وَ نِصْفَ سُورَةٍ هَلْ يُجْزِيهِ فِي الثَّانِيَةِ أَنْ لَا يَقْرَأَ الْحَمْدَ وَ يَقْرَأَ مَا بَقِيَ مِنَ السُّورَةِ فَقَالَ يَقْرَأُ الْحَمْدَ ثُمَّ يَقْرَأُ مَا بَقِيَ مِنَ السُّورَةِ»[[11]](#footnote-11)

سند روایت خوب است و گفته می شود دلالت آن نیز تمام است؛ زیرا ثم آمده است. ثم ترتیب دارد. اینکه واو ترتیب دارد یا نه بحث دیگری است ولی ثم دلالت بر ترتیب دارد. پس دلالت این روایت خوب است و بعید نیست به همین صحیحه بتوان استدلال بر ترتیب بین حمد و سورۀ کرد.

 **سوال:** برخی روایت را حمل بر تقیه کرده اند.

**جواب:** اگر هم «یقرأ ما بقی من السورۀ» حمل بر تقیه بشود، دلیل ندارد که «ثم» حمل بر تقیه شود. دلالت ثم تمام است. فرقی نمی کند که سورۀ مستحب یا واجب باشد، مستحب نیز باشد، واجب شرطی است که بعد از حمد بیاید و این از «ثم» استفاده می شود.

محقق سیستانی فرموده اند دلیل لفظی بر مسئله ترتیب نداریم و مهم اتفاق فقهاء است. در نظر ایشان فقط اتفاق اصحاب است که اتفاقا دلیل خوبی نیز می باشد. البته دلیل خوبی است؛ زیرا هیچ مخالفی در مسئله وجود ندارد. همچنین می توان به قول محقق همدانی اینطور گفت که وقتی پیامبر و ائمه علیهم السلام به مردم گفته اند نماز بخوانید و خودشان نیز هرچه نماز خوانده اند اول حمد و سپس سورۀ را خوانده اند، ظهور عرفی اش این است که شما نیز همینطور نماز بخوانید. توضیح اینکه: مخترع وقتی معجونی درست کند و در این معجون در آخر زعفران بریزد و مرتب نیز این کار را بکند و خلاف آن دیده نشده است، بعد گفت که این معجون را درست کنید برای شما خوب است. ظاهرش این است که همانطور که من می سازم بسازید، ولو اینکه وقتی از وی بپرسید ممکن است بگوید که آن زعفران ریختن واجب نیست، ولی وقتی دیده ایم که هر بار در آخر زعفران را ریخته است، ظهور عرفی در لزوم آن است. «اصنع المعجون کما رأیتمونی أصنع المعجون» ظهور عرفی اش چنین است.

**سوال:** چرا در مسئله وجوب اصل سورۀ این مسئله گفته نشد؟

**جواب:** زیرا در آنجا ثابت نبود که در نماز های نافله نیز حتما پیامبر سورۀ را می خوانده است، ثابت نیست که ایشان در نافله چه می کرده اند، روایت «صلوا کما رأیتمونی أصلی» نیز اختصاص به فریضه ندارد. اما فرض این است که از مسلمات است که چه در نافله و چه در فریضه خلاف ترتیب بین حمد و سورۀ نمی خوانده اند.

مرحوم سید یزدی در ادامه می فرماید:

« فلو قدمها عمدا بطلت الصلاة للزيادة العمدية إن قرأها ثانيا و عكس الترتيب الواجب إن لم يقرأها..» [[12]](#footnote-12)

اگر اول عمدا سورۀ بخواند، بعد فاتحۀ الکتاب را بخواند، زیاده است. یک وقت دیگر سورۀ را تکرار نمی کند، اخلال به ترتیب است. اگر هم تکرار کند، سورۀ ای که قبل از حمد خوانده زیاده عمدیه می شود و نماز باطل می شود. راجع به تقدیم عمدی سورۀ بر فاتحۀ الکتاب سه فرض قابل طرح است:

1. شخص قصد جزئیت می کند.
2. قصد استحباب خاص می کند. می گوید من قصد می کنم که این سورۀ مستحب است قبل از حمد خوانده شود.
3. قصد مطلق قرائت قرآن می کند.

مشهور می گویند قرائت قرآن در نماز مطلقا مستحب است، صاحب عروه نیز در بحث مبطلات نماز در تکلم استثناء می کند قرائت قرآن را و هرکجا در نماز می توان قرآن خواند. برخی فرموده اند که این أمر دلیلی ندارد، چرا که روایتی نداریم که گفته باشد که هرچه قرآن در نماز بخوانید اشکالی ندارد. این بحث مستقلی است که باید دنبال شود.

اما فرض اول که قصد جزئیت می کند، ظاهرا منظور سید یزدی نیز همین است. اینجا می فرماید اگر سورۀ را اول بخوانید بعد حمد را بخوانید، بعد سورۀ را تکرار کنید، سورۀ اول زیاده می شود. مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری و محقق خویی فرموده اند که مشکلی ایجاد نمی شود؛ زیرا آنچه مبطل نماز است، احداث زیاده است، نه اینکه سابق را زیاده قرار دهیم. مثلا شما می خواهید مالک یوم الدین را بگویید و بعد تصمیم می گیرید قطع کنید و یک جور دیگر مالک را قرائت کنید، قبلی زیاده نمی شود. جعل سابقه زائده، مشمول دلیل مبطلیت نیست، آنچه مبطل است، احداث زیاده است. این اشکالی است که به صاحب عروه مطرح کرده اند. ان شاءالله در جلسه آینده بررسی می شود.

1. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۴۳. [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص317.](http://lib.eshia.ir/11005/3/317/%D8%A8%D8%B3%D9%88%D8%B1%DB%80) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/%DB%8C%D8%A8%D8%AF%D8%A3) [↑](#footnote-ref-3)
4. [عدة الأصول، شیخ طوسی، ج1، ص150.](http://lib.eshia.ir/13035/1/150/%D8%B9%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%86) « و لأجل ما قلناه عملت الطائفة بأخبار الفطحية مثل عبد اللَّه بن بكير و غيره، و أخبار الواقفة مثل سماعة بن مهران، و علي بن أبي حمزة و عثمان بن عيسى و من بعد هؤلاء بما رواه بنو فضال، و بنو سماعة، و الطاطريون و غيرهم فيما لم يكن‏ عندهم فيه خلافه». [↑](#footnote-ref-4)
5. [الغیبة، شیخ طوسی، ج1، ص65.](http://lib.eshia.ir/15084/1/65/%D8%B9%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%86) « وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ وَ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّه‏ الْأَشْعَرِيِّ جَمِيعاً عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ مَضَى أَبُو إِبْرَاهِيمَ ع وَ عِنْدَ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ سَبْعُونَ أَلْفَ دِينَارٍ وَ عِنْدَ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى الرَّوَّاسِيِّ ثَلَاثُونَ أَلْفَ دِينَارٍ وَ خَمْسُ جَوَارٍ وَ مَسْكَنُهُ بِمِصْرَ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع أَنِ احْمِلُوا مَا قِبَلَكُمْ مِنَ الْمَالِ وَ مَا كَانَ اجْتَمَعَ لِأَبِي عِنْدَكُمْ مِنْ أَثَاثٍ وَ جَوَارٍ فَإِنِّي وَارِثُهُ وَ قَائِمٌ مَقَامَهُ وَ قَدِ اقْتَسَمْنَا مِيرَاثَهُ وَ لَا عُذْرَ لَكُمْ فِي حَبْسِ مَا قَدِ اجْتَمَعَ لِي وَ لِوَارِثِهِ قِبَلَكُمْ وَ كَلَامٌ يُشْبِهُ هَذَا.

أَمَّا ابْنُ أَبِي حَمْزَةَ فَإِنَّهُ أَنْكَرَهُ وَ لَمْ يَعْتَرِفْ بِمَا عِنْدَهُ وَ كَذَلِكَ زِيَادٌ الْقَنْدِيُّ وَ أَمَّا عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى فَإِنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّ أَبَاكَ ص لَمْ يَمُتْ وَ هُوَ حَيٌّ قَائِمٌ وَ مَنْ ذَكَرَ أَنَّهُ مَاتَ فَهُوَ مُبْطِلٌ وَ أَعْمَلُ عَلَى أَنَّهُ قَدْ مَضَى كَمَا تَقُولُ فَلَمْ يَأْمُرْنِي بِدَفْعِ شَيْ‏ءٍ إِلَيْكَ وَ أَمَّا الْجَوَارِي فَقَدْ أَعْتَقَهُنَّ «1» وَ تُزُوِّجَتْ بِهِن‏. [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص311.](http://lib.eshia.ir/11005/3/311/%D9%81%D8%B5%D9%84) [↑](#footnote-ref-6)
7. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص107.](http://lib.eshia.ir/86808/2/107/%D8%A7%D9%84%D8%AE%DB%8C%D8%B1) [↑](#footnote-ref-7)
8. . کتاب الصلاة (محقق داماد) (کتاب الصلاة)، جلد: ۴، صفحه: ۱۴۲. [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص45.](http://lib.eshia.ir/10083/3/45/%DB%8C%D8%AF%D8%B1%DA%A9) [↑](#footnote-ref-9)
10. . قرب الإسناد (ط - الحديثة)، متن، ص: 199. [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص296.](http://lib.eshia.ir/10083/2/296/%D9%86%D8%B5%D9%81) [↑](#footnote-ref-11)
12. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۴۳. [↑](#footnote-ref-12)